

گزارش گروه یک: دادگاه سیاسی و دفاع

من در گروه یک شرکت داشتم که عنوان آن دادگاه سیاسی و دفاع بود. بیشتر شرکت‌کنندگان وکلای دادگستری بودند. در آغاز هر شرکت‌کننده خود را معرفی و به‌طور خلاصه کشوری که از آن آمده بود را از نظر اوضاع سیاسی توصیف کرد. من هم، بعد از معرفی، توضیح دادم که ایران کشوری سرمایه‌داری است اما به‌طور کلاسیک این راه را طی نکرده است بلکه با شکست انقلاب بورژوازی در ایران ضمن این‌که برخی خصوصیات مربوط به سرمایه‌داری وارد ایران شد اما شیوه غالب تولید و مناسبات تولیدی فئودالی بود. تنها بعد از افزایش قیمت نفت، رژیم شاه در دهه ۱۹۶۰ دست به اقداماتی در ایران زد و همراه با آن مناسبات فئودالی وجه غالب خود را از دست داد و سرمایه‌داری و مناسبات آن به شیوه غالب در ایران تبدیل شد. به‌نحوی که امروز، کشاورزی کمتر از ۳۰٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. به این امر اشاره کردم که توضیحاتم به این خاطر بود که فکر نکنید مبارزه ما صرفاً با اسلام است بلکه سرمایه‌داری در ایران از پوشش ایدئولوژیکی اسلام استفاده می‌کند زیرا تحت این پوشش توانسته منافع خود را حاصل نماید چنان‌که در بعضی کشورها از پوشش مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان و در بعضی دیگر از پوشش لائیک استفاده می‌کند. هم‌چنین می‌تواند در قالب آخوند یا ژنرال یا سیویل باشد بنابراین صرف نظر از روبنای ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی، مبارزه ما مبارزه‌ای ضد سرمایه‌داری است.

سپس، توضیح مختصری از وضعیت ایران از آغاز تشکیل جمهوری اسلامی تاکنون شامل اجحافات بر زنان، اجبار آن‌ها به پوشش اسلامی، بیکارسازی و خانه‌نشین کردن آن‌ها و قوانین ضد زن، سرکوب خلق‌ها با توضیحاتی درباره سرکوب خلق کرد و ترکمن، دستگیری‌های سال ۶۰، زندان‌ها و اعدام‌ها، سپس چگونگی استفاده رژیم از جنگ ایران و عراق برای مهار بحران داخلی و سرکوب مبارزات، چگونگی پایان بردن جنگ به‌خاطر پایان یافتن کارکرد آن و عدم توانایی رژیم در ادامه بیشتر آن و این‌که قبل از اعلام پایان جنگ می‌بایستی اولاً زهرچشمی از توده‌ها گرفته می‌شد تا آرام شوند و از طرفی مساله زندانیان را باید به نحوی حل می‌کردند که محل آسایش خودشان نشود و هم بتوانند به غرب بگویند که زندانی سیاسی ندارند. آنگاه

به‌طور مختصر چگونگی اعدام‌های سال ۶۷ را بیان کردم. در جمع ما گروه‌هایی از ترکیه، ایتالیا، اسپانیا (باسک و کاتالونی)، شیلی، آلمان، پورتوریکو، کلمبیا، اتریش و دانمارک حضور داشتند.

گرداننده جلسه، طی صحبت کوتاهی درباره با رئوس برنامه و بحث روز گفت: مطالب باید بازتابی برای همکاری بین‌المللی باشد. بنابراین در این گروه دو نکته را در نظر می‌گیریم تا بحث حول آن جریان یابد:

۱- تضییقاتی که از طرف حاکمیت اعمال می‌شود.

۲- جوابی که از پایین (از طرف مردم و نیروهای مبارز) به فشار از طرف بالایی‌ها داده می‌شود و چگونگی آن. با این سؤال به صحبت خود خاتمه داد آیا تجربه‌ای در رابطه با همبستگی بین‌المللی در کشورهای مختلف وجود داشته یا خیر؟ و خواست کسانی که در این رابطه فعال بودند آن را توضیح دهند.

ترکیه

گروه ترکیه آغاز کننده بحث بود. سه شرکت کننده ترکیه هر سه وکیل دادگستری بودند و می‌گفتند از سه جریان مختلف آمده‌اند. یکی در رابطه با گروهی مارکسیستی بود که خودش مدتی زندانی بود و در اثر حمایت وکلا به‌طور موقت آزاد شد و از ترکیه فرار کرد. وی غیابا به ۱۲ سال زندان محکوم شد. وکیل دیگر، زن جوانی بود که وکالت زندانیان سیاسی را به‌عهده می‌گرفت. وکیل سوم آغازکننده بحث بود. وی گفت اگر بخواهم در مورد زندانیان سیاسی در ترکیه صحبت کنم باید اول درباره کردها که در چهار کشور ترکیه، ایران، سوریه و عراق زندانی‌اند بگویم. علاوه بر این چهار کشور، مساله فرانسه و آلمان هم به آن‌ها اضافه می‌شود. چون این دو کشور تعداد زیادی زندانی گرد دارند- این تنها موردی بود که آن‌ها راجع به کردهای سایر کشورها هم اشاره کردند-. وی گفت برای صحبت درباره زندانیان سیاسی در ترکیه لازم است به یک مساله تاریخی اشاره نمایم. در اوایل قرن بیستم در این چهار کشور جنبش آزادی خواهی رشد گرفت اما در ترکیه بشدت سرکوب شد و متعاقب آن تمام حقوق آن‌ها پایمال گردید. در سال‌های ۲۰-۱۹۲۰ در ترکیه دادگاه‌های ویژه‌ای به نام «دادگاه شب و نیمه شب» تشکیل می‌شد یعنی بلافاصله بعد از دستگیری کردها این دادگاه تشکیل و آن‌ها را به اعدام محکوم می‌کرد و حکم به اجرا در می‌آمد. جنبش مهاباد ایران در سال ۱۹۴۶ سرکوب شد و از سال ۱۹۷۹ به بعد هم جمهوری اسلامی کردها را سرکوب و هزاران نفر را اعدام کرد. وضعیت در عراق هم همین‌طور بود. گذشته از آن، بعد جنگ خلیج فارس، بیش از صد هزار نفر کرد آواره شدند.

اما از نظر حقوقی در این سال‌ها بر کردها چه گذشت؟

در دهه ۱۹۷۰ که جنبش‌های سوسیالیستی در جهان شکل گرفت (منظورش مبارزات چریکی بود)

جنبش انقلابی کرد و ترک هم کیفیت تازه‌ای پیدا کرد و متعاقب آن فشارها هم شدیدتر شد. اعدام‌های زیادی صورت گرفت. در دهه‌ی ۸۰ میلادی با کودتای نظامیان در ترکیه، تعداد زندانیان به ۵۶۰ هزار نفر رسید. از این تعداد، ۲۱۰ هزار نفر محکوم به زندان و ۲۰۰۰ نفر محکوم به اعدام شدند که ۵۰ نفرشان اعدام گردیدند. در سال ۹۵ هم ۴۶۰ نفر در زیر شکنجه مردند. در سال ۱۹۹۶-۹۷ نیز ۴۸ زندانی کشته شدند که ۱۲ نفرشان در اثر اعتصاب غذا بود. در سال ۱۹۹۸ بیست زندانی سیاسی در ترکیه اعدام شدند. فعلا (آوریل ۱۹۹۹) ۷۰۰۰ زندانی سیاسی در ترکیه در اعتصاب غذا به سر می‌برند که دیروز اولین قربانی داده شد.

چگونگی وضعیت بازداشت و قوانین:

برای زندانیان سیاسی در بازداشت پلیس قوانین دیگری نسبت به سایر زندانیان جاری است و برخورد با آن‌ها متفاوت است. زندانیان سیاسی تحت عنوان «ترور و تروریسم» مورد سرکوب قرار می‌گیرند و در دادگاه‌های امنیتی محاکمه می‌شوند. در آغاز ۱۵-۷ روز زندانی را ایزوله می‌کنند و در سلول نگه می‌دارند که این امر با قوانین حقوق بشر در تضاد است. آن‌ها در این مدت به‌خصوص در چهار روز اول امکان تماس با بیرون را ندارند و تحت شدیدترین فشار و شکنجه‌ها برای دادن اطلاعات علیه خود و دیگران قرار می‌گیرند و چون در این شرایط مرگبار اقرار به توطئه علیه امنیت کشور می‌کنند بعدا در دادگاه‌های امنیتی محاکمه می‌شوند.

یک زندانی عادی، اگر با بیست سال حکم مورد عفو قرار گیرد، حکمش به هشت سال تقلیل می‌یابد، اما برای زندانی سیاسی به پانزده سال تبدیل می‌شود. با وجودی که دادگاه عالی اروپا طی حکمی اعلام کرده است که احکام صادره دادگاه‌های ترکیه از جهاتی با حقوق بشر از دید آن‌ها متفاوت است اما دولت ترکیه توجهی به آن نکرده و دادگاه‌های امنیتی کماکان به کار خود ادامه می‌دهند. وی مختصری درباره اوجالان و تاثیر همبستگی بین‌المللی در مورد حفظ جان او صحبت کرد و توضیح داد اوجالان را اکنون با استفاده از آمپول و مواد مخدر تحت فشار قرار داده‌اند تا بیاید و اعتراف کند. هم چنان که در ایران کیانوری را با آمپول وادار به اعتراف کردند. من وقت گرفتم و در پایان توضیح دادم که کاری به درستی یا نادرستی مساله ندارم ولی عمل کیانوری از دیدگاه حزب توده برمی‌خاست. این حزب از آغاز تشکیل جمهوری اسلامی از آن حمایت کرد و از هیچ کوششی برای کمک به رژیم کوتاهی نکرد. حتی برای چگونگی مقابله با نیروهای مخالف و معرفی آن‌ها به رژیم فعالانه شرکت داشت و از هوادارانش برای این کار یاری می‌خواست. گذشته از این تمام اعضای کمیته مرکزی و سران حزب توده در این اعترافات شرکت داشتند و این امر خاص کیانوری نبود.

وکیل دیگر توضیح داد که سرکوب بخشی از مردم، تجاوزات، وضعیت زندانیان سیاسی و سرکوب آن‌ها را نمی‌شود در چند کلمه بیان کرد. شما خود انواع دیگری را در کشور خودتان تجربه کرده‌اید. در ترکیه نه تنها مردم تحت فشار قرار دارند بلکه وکلای آن‌ها هم تحت

فشارند. آن‌ها را هم تحت عنوان و اتهام تروریسم و یا ارتباط با آن دستگیر، زندانی و شکنجه می‌کنند. این امر به مرور بخشی از نوع جدیدی از حقوق‌دانان و وکلای را به وجود آورده که تمام وقت و فکر خود را در این راه صرف می‌کنند. این‌ها تحت عنوان وکلای روشنفکر معروف شده‌اند.

اسپانیا

در گروه اسپانیا دو نفر صحبت کردند. اولی در رابطه با باسک و دومی در رابطه با کاتالونی بود.

۱- مبارزه رهایی‌بخش خلق باسک در دو کشور اسپانیا و فرانسه ادامه دارد. سال‌هاست از طرف دولت اسپانیا، باسکی‌ها تحت فشار هستند. موارد قابل ذکر زیادی از زمان فرانکو، قبل از آن و حالا برای بیان وجود دارد. در اسپانیا قوانین خاصی برای رزمندگان باسک وجود دارد هم چنین زندان‌های مخصوص. معمولاً زندانیان باسکی را به مناطق دیگر می‌برند و از ایزوله کردن برای دور نگهداشتن آن‌ها استفاده می‌کنند. مبارزه باسکی‌ها فعلاً در دو جهت جریان دارد. اول مبارزه رهایی‌بخش برای استقلال باسک، دوم مبارزه برای رهایی زندانیان سیاسی مبارزه رهایی‌بخش. یکی از قدم‌های برداشته شده توسط ما، کوشش در این باره بوده که تمام زندانیان سیاسی باسکی را به مجتمع‌های زندان در منطقه باسک منتقل کنیم که ارتباط با آن‌ها و ارتباط خانواده با آن‌ها آسان شود. دولت از ایزوله آن‌ها برای شکستن آن‌ها استفاده می‌کند. در پایان باید گفته شود که هدف ما و جهت کار ما این است که تا جای ممکن مساله باسک را در سطح بین‌المللی مطرح کنیم تا شناخته شود.

۲- کاتالونی بخش کوچکی در اسپانیاست که خلق آن با وجود جمعیت کم توانسته‌اند زبان و آداب و رسوم خود را حفظ کنند. آن‌ها خواهان به رسمیت شناخته شدن حق خود به‌عنوان یک خلق هستند. سخن‌گو، که وکیل مدافع زندانیان سیاسی بود، مواردی از سواستفاده از قدرت بیان کرد. وی توضیح داد وکلای به‌دلیل دفاع از زندانیان سیاسی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند. زندانی می‌شوند و مورد شکنجه قرار می‌گیرند. وی خودش از زمره این دسته از وکلای بود.

ایتالیا

گروه ایتالیا: مبارزات سیاسی در ایتالیا تفاوت چندانی با دیگر کشورهای اروپا ندارد. تقریباً شبیه آلمان در فاصله دهه های ۶۰- ۸۰ میلادی در ایتالیا ۴۰۰۰ زندانی سیاسی وجود داشت. مبارزه در ایتالیا بیشتر از بخش‌های کارگری شروع می‌شود و خواست آن به‌دست آوردن قدرت سیاسی است. مبارزه آزادی‌بخش برای رهایی یک بخش از کشور نیست. در ایتالیا هم قوانین خاص برای زندانیان سیاسی وجود دارد. فعلاً ایتالیا دارای ۲۵۰ زندانی سیاسی می‌باشد. بیش از ۶۰ نفر آن‌ها بیش از بیست سال است که در زندان به‌سر می‌برند. بخشی دیگر از زندانیان روزها آزادند اما شب‌ها باید در زندان به‌سر ببرند. زندانیانی که بیش از

۲۰ سال است در زندان به سر می‌برند به‌خاطر مسائل بیست سال پیش نیست بلکه چون از عقاید خود برنگشته‌اند، در زندان مانده‌اند. توضیح داده شد که دولت و دادگاه‌های بین‌المللی با نشست‌هایی از این‌گونه مخالفند. زندانیان هم، نظر خوبی نسبت به این‌ها ندارند بلکه معتقدند که حامیان آن‌ها باید فعالانه در مبارزات شرکت کنند و مسلح شوند، نه این‌که در سمینارها وقت بگذرانند. بخشی از زندانیان معتقدند که چون مبارزه آن‌ها بخشی از مبارزه جهانی است بنابراین آن‌ها جدا از مبارزین در سایر مناطق جهان مثل باسک، کردها و دیگران نیستند. بنابراین باید حمایت به‌صورت جهانی صورت گیرد، نه فقط از زندانیان ایتالیایی. حتی در خود ایتالیا زندانیانی از سایر کشور وجود دارد. سخنگو توضیح داد همبستگی با زندانیان به‌معنی فرستادن پول نیست بلکه بیشتر نشان دادن علت، ریشه و جهت مبارزه است. باید به‌یاد داشته باشیم که زندانیان سیاسی را نباید جدا از جنبش دید بلکه باید آن‌ها را بخشی از جنبش به حساب آورد.

آلمان

گروه آلمان: از آلمان وکلا و افرادی از خانواده زندانیان سیاسی شرکت کرده بودند. سخن‌گو، توضیح داد که در طی یک قرن دو جنگ در آلمان اتفاق افتاده است که نشان می‌دهد آلمان جزو کشورهای متروپل است. با پیش آمدن جنگ سرد حزب کمونیست آلمان ممنوع شد و به‌عنوان اولین حرکت بر علیه چپ و نیروهای مترقی، تعداد زیادی دستگیر و زندانی شدند و یا در اردوگاه‌های کار اجباری ماندند. اواخر دهه ۶۰ و در دهه ۷۰ میلادی یک جنبش قوی علیه جنگ ویتنام در آلمان به‌وجود آمد که زمینه‌ای برای تمام مبارزات بعد از آن گردید. مبارزه بعداً در سه جهت ادامه یافت:

۱- مبارزه علیه نیروگاه‌های اتمی

۲- مبارزه به‌صورت اشغال خانه‌ها

۳- مبارزه بر علیه ناتو

در اوائل دهه ۷۰ میلادی در آلمان نیروی پارتیزانی (ار.آ.اف) RAF و دوم ژوئن و هسته‌های سرخ فعال بودند. در دهه ۷۰ قوانین جدیدی علیه تروریسم تصویب شد که استثنایی است. وکلای زندانیان تحت فشار قرار گرفتند و تعدادی از آن‌ها زندانی شدند. در گذشته شرایط خاصی برای زندانیان سیاسی وجود داشت که امروز هم وجود دارد. در آلمان شکنجه هم وجود دارد که به‌صورت ایزوله کردن و قطع تماس زندانی با داخل و خارج زندان است. در دهه ۷۰ ایزولاسیون از نظر علمی مورد تحلیل و سپس در زندان‌ها مورد استفاده قرار گرفت. این فرم از شکنجه به‌صورت فرمی از صادرات آلمان در آمد و به سایر کشورها صادر گردید، از جمله در باسک مورد استفاده قرار گرفت.

وضع فعلی آلمان: اکنون ۷ زندانی سیاسی بیش از ۲۰ سال است که در زندان بسر می‌برند. امروز میلیون‌ها خارجی در آلمان زندگی می‌کنند که به‌عنوان فراری، تبعیدی، پناهنده و یا برای

کارکردن به اینجا آمده‌اند. ۵۰۰ هزار کرد در اینجا زندگی می‌کنند که بیشترشان از (پ.ک.کا) حمایت می‌کنند. اما چون دولت آلمان طرفدار دولت ترکیه است آن‌ها را تحت فشار قرار داده است. فعالیت آن‌ها را ممنوع کرده است. تعداد زیادی زندانی وابسته به پ.ک.کا در زندان‌های آلمان وجود دارند. هم‌چنین زندانیانی از آلمان شرقی سابق که حاضر به تغییر مواضع خود نشده‌اند.

گروه بزرگ دیگری از زندانیان را فراریان (پناهجویان) تشکیل می‌دهند که دارای زندان‌ها و قوانین خاص هستند. ۸۰ زندانی در لایپزیک زندانی‌اند که به دلیل شرکت در آکسیون به حمایت از اوجالان دستگیر شده‌اند. آن‌ها هفته‌هاست در زندانند و تماسی با وکلای ندارند و در خطر دیپورت قرار دارند.

با وجودی که دولت آلمان می‌داند جان‌شان در ترکیه در خطر مرگ قرار دارد. نیروهای دیگری هم فعالیت‌شان در آلمان ممنوع گردیده است از جمله یک گروه از کشور پرو. کلا از جانب دولت آلمان بر نیروهای مترقی خارجی ساکن آلمان فشار وارد می‌آید. امروزه در آلمان بخش بزرگی از نیروهای جوان به‌عنوان «ضد فاشیست» شکل می‌گیرند.

کلمبیا

گروه کلمبیا: سخنگو یکی از وکلای مدافع زندانیان است.

امروز در کلمبیا ۲۵۰۰ زندانی سیاسی یا اسیر جنگی وجود دارد. این زندانیان شامل دانشجویان، سندیکالیست‌ها، حقوقدان‌ها، ایندیگن‌ها (بومیان کلمبیا) و روشنفکران هستند. مبارزه در کلمبیا ضدامپریالیستی و علیه حاکمیت جریان دارد. هدف مبارزه دستیابی به آزادی‌های شخصی و اجتماعی است. دشمن اصلی ما امپریالیسم آمریکاست. به همین دلیل مبارزه ما ضدامپریالیستی است. به ظاهر اعلام می‌شود که حکومت دموکراتیک است، اما در اصل سیستمی دیکتاتوری است. کشور و دولت در چارچوب خواست‌های امپریالیسم حرکت می‌کند. دولت کلمبیا سرمایه‌داری است و حرکت اصلی‌اش مبارزه با انقلابیون راه آزادی است. در ۲۰ سال گذشته چهل هزار مورد نقض حقوق بشر گزارش شده است. و بیش از چهار هزار نفر از اعضای سندیکاها کشته شده‌اند. چهار هزار نفر از اعضای جنبش (یونیون) و افراد زیاد دیگری زیر شکنجه کشته شده یا ناپدید گردیده‌اند.

دولت کلمبیا تا به حال ایدئولوژی‌هایی را که در چهارچوب ایدئولوژی نبوده چه مسلحانه و یا مسالمت آمیز- تحمل نکرده است. در قاموس حکومت کلمبیا واژه‌ای به نام زندانی سیاسی وجود ندارد. دولت آن‌ها را تروریست می‌خواند. با زندانی سیاسی در چهارچوب قانونی دولت برخورد نمی‌شود. تمام دادگاه‌ها و مسائل آن مخفی است. دادستان و شاهدان شناخته نمی‌شوند. به این دادگاه‌ها «دادگاه‌های بدون چهره» می‌گویند. این مساله به دولت امکان می‌دهد که حتی افراد معمولی را تحت عنوان تروریست محکوم کند و هیچ راه قانونی برای دفاع از آن‌ها وجود ندارد.

آن‌ها سعی می‌کنند با پول افراد را بخرند تا حاضر شوند علیه خود و رفقای خود صحبت کنند. در محاکمه برای فرد، اتهامات مختلف مطرح می‌شود. چون هر اتهامی دارای مدت معینی دوران زندانی است، فرضا خیانت و جاسوسی دو اتهام متفاوتند. آنگاه با توجه به مجموع برای فرد مدت زندانی بودن تعیین می‌شود. این فشارها فقط متوجه زندانی نیست بلکه وکلا و سازمان‌های مدافع آن‌ها هم تحت فشار قرار دارند. مثلا سازمان وکلای مربوط به این بخش را بعد از ۲۰ سال فعالیت منحل و ممنوع اعلام کردند. سال قبل یکی از وکلای بنیان‌گذار سازمان به نام «ماریو مندز» توسط نیروهای ضربت به قتل رسید. زندانیان سیاسی‌ای را که با کمک وکلا آزاد می‌شوند به قتل می‌رسانند. این بدین معنی است که جان زندانیان آزاد شده در خطر قرار دارد. به‌طور مثال «اورلاندو کونترا» چند روز بعد از آزادی در خانه‌اش به قتل رسید. مشکلات وکلای مدافع تنها دفاع از زندانیان سیاسی نیست بلکه ما از خانواده‌هایشان و ایدئولوژیست‌هایشان هم دفاع می‌کنیم. به‌این سبب خود ما در خطر قرار داریم.

سپس توضیح داد از دید ما (وکلا) تنها راه نجات، روشن کردن ابعاد مساله برای جهانیان است تا با فشار جهانی بر سیستم تغییراتی ایجاد شود. در کلمبیا راه چاره‌ای برای آزادی زندانیان سیاسی جز فرار از طریق حفر تونل یا فرار از دیوار زندان وجود ندارد. دادگاه‌های بدون چهره کلمبیا از روی دادگاه‌های منسوخته ایتالیا کپی‌برداری شده و به‌شکل بدتری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اطریش

سخن‌گو، توضیح داد که در اطریش تنها یک زندانی سیاسی وجود دارد. او عرب فلسطینی به‌نام محمود حوالی است. او در کویت بزرگ شده، در پانزده سالگی در لبنان به جنبش ابونضال پیوسته و در ۱۹ سالگی دستگیر و به حبس ابد محکوم شده است. فعلا ۱۲ سال است که در زندان است. وی با تمام فشارها مقاومت می‌کند. دوبار اقدام به فرار کرده است و یک‌بار سلولش را به آتش کشیده است. مدت ده سال است هیچ کمکی از بیرون نداشته است. چندین بار به اعتصاب غذا دست زده است که یک‌بارش ۶۰ روز طول کشیده است. هفته گذشته به دلیل اعتصاب مورد حمله یک کماندوی زندان قرار گرفت. هدف اعتصاب او این است که می‌خواهد به‌عنوان یک اسیر جنگی به دولت فلسطین تحویل داده شود. هم چنین خواهان مکاتبه با زندانیان سیاسی در اروپاست تا از انزوا خارج شود.

شیلی

از زمان کودتا اوضاع عوض شده است. امروز ۸۰ زندانی سیاسی وجود دارد که بخشی از آن‌ها از «ماپوچوها» هستند. وضعیت سیاسی شیلی فرق چندانی با ایتالیا، آلمان یا فرانسه ندارد. از دید حقوقی قوانین حاکم بر زندانی سیاسی استثنایی هستند. قوانین خاص برخورد با دشمنان سیستم!

درباره با دادگاه‌ها باید بگویم در بخش ضدترور فرمی مثل ترکیه حاکم است یعنی دادگاه‌های نظامی مثل دولت خونتای قدیم است. حاکمیت شیلی کماکان موقعیت زندانیان سیاسی را برسمیت نمی‌شناسد. بلکه با آن‌ها به‌عنوان مجرمان جنائی اما با شرایط سخت‌تر از جنائی برخورد می‌کند. در شیلی هنوز حکومت نظامی و پلیسی است و قوانین گذشته حاکمیت دارد مثلاً افرادی که دستگیر شده‌اند اما به سن قانونی نرسیده‌اند طبق قوانین گذشته دستگیر و محکوم می‌کنند. دولت پلیسی است اما ماسک دموکراتیک به چهره زده است. هنوز زندانیان سیاسی از زمان دیکتاتوری نظامی شیلی در زندان وجود دارند. اما بیشتر این ۸۰ زندانی سیاسی در دوره بعد حکومت نظامی دستگیر شده‌اند. وی در رابطه با مساله پینوشه و سلب مصونیت سیاسی از او گفت کاری را که ما نتوانستیم انجام دهیم و پینوشه را به دادگاه بکشانیم، اعتراضات جهانی تا حدودی توانسته موفق شود.

ایران

به‌عنوان آخرین نفر، توضیحی در مورد وضعیت دادگاه‌های ایران از سال تشکیل جمهوری اسلامی تا به حال دادم. این‌که در ایران هم زندانی سیاسی به رسمیت شناخته نمی‌شود و تحت عنوان تروریست و ضدانقلاب و ضدخدا و پیغمبر مورد محاکمه قرار می‌گیرد. این‌که دادگاه‌ها چند دقیقه‌ای است و به همه اتهام عملیات مسلحانه، شرکت در خانه‌های تیمی و... زده می‌شود، در حالی‌که مثلاً در سال ۱۳۶۰ اکثریت زندانیان را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند که تنها اعلامیه‌ای یا نشریه‌ای از یک سازمان یا گروه را خوانده یا پخش کرده بودند. این‌که محاکمات جمعی و بدون حضور زندانی یا بدون حق صحبت آن‌ها در دادگاه انجام می‌یافته است، و آنگاه همه به مرگ محکوم می‌شده‌اند. این‌که زندانیان را در فضای کنار بندها اعدام می‌کردند و زندانیان شب‌ها گاه تا صد و بیست تیر خلاص را شماره می‌کردند. گفتم داشتن وکیل مدافع و واژه‌های ناآشنا برای زندانیان سیاسی بوده است. این‌که اعضای خانواده به گروگان گرفته و گاه اعدام می‌شدند. این‌که شکنجه و انواع مختلف آن، ایزولاسیون و فشار برای تواب‌سازی زندانیان امر رایج زندان‌های ایران بود. این‌که بسیاری از زندانیان در اثر فشارهای وارده روانی شده، راهی تیمارستان‌ها گردیده‌اند، یا اقدام به خودکشی کرده‌اند. این‌که در دادگاه‌های یک‌دقیقه‌ای و تنها با دو پرسش مسلمان هستی؟ و نماز می‌خوانی؟ تنها طی دو هفته بیش از شش هزار نفر زندانی، اعدام گردیده و یا به دار آویخته شدند. این‌که وضعیت زندانیان سیاسی و شرایط حاکم در ایران ضمن داشتن تشابهاتی، تا آنجا که من در جریان قرار گرفته‌ام با همه جای دیگر متفاوت است. هم چنین توضیحاتی در مورد قتل‌های اخیر و ناپدید شدن‌ها به‌عنوان شیوه دیگر مبارزه با مبارزین سیاسی در جمهوری اسلامی بیان کردم.

نتیجه گیری بحث های انجام یافته توسط مسئول جلسه:

تقریباً در همه کشورها موقعیت زندانی سیاسی به رسمیت شناخته نمی‌شود. آن‌ها با قوانین

خاص و دادگاه‌های خاص سر و کار دارند و فشارهای خاصی به آن‌ها وارد می‌شود. کشورها و حاکمیت‌ها از همدیگر درس می‌گیرند و متدهای مورد استفاده کپی‌برداری شده به شکل بدتری مورد استفاده قرار می‌گیرد. زندانیان سیاسی زیادی وجود دارد که در کشورهای دیگری غیر از کشور خود زندان می‌گذرانند. زندانیان سیاسی را در مجموع دور از منطقه خود نگهداری می‌کنند. آن‌ها را مدت‌ها ایزوله کرده در سلول‌های انفرادی نگه می‌دارند. معمولاً با آن‌ها نه به‌عنوان زندانی سیاسی بلکه به‌عنوان جنائی، تروریست و قاچاقچی برخورد می‌کنند و محاکمه‌شان می‌نمایند. به همین دلیل امکان یافتن پناهندگی سیاسی هم برایشان مشکل می‌شود. چون آنگاه در سطح جهانی هم با آن‌ها به‌عنوان تروریست برخورد می‌شود. در بعضی کشورها مثل ترکیه، به دلیل مبارزه ایزولا سیون حذف گردیده است اما می‌بینیم که دوباره از آن استفاده می‌شود. مثلاً در مورد اوجالان. در بعضی کشورها مثل ایران مساله وکیل و دفاع و غیره اصلاً وجود خارجی ندارد در آن‌جا مساله فقط مساله مرگ و زندگی است. بنابراین ما به یک مبارزه سیاسی جهانی نیاز داریم. هدف ما باید این باشد که از دیدگاه سیاسی با آن برخورد کنیم و امکاناتی به‌وجود بیاوریم. حتی اگر کوچک باشد. چشم انداز بحث‌ها اینست که تنها با بین‌المللی کردن مساله و تبلیغ و ترویج در سطح بین‌المللی می‌شود با مساله برخورد کرد و به‌نظرم این تنها راه ممکن است.

وی ادامه داد: نفس زندانی کردن جنبه‌های مختلف دارد. اول جنبه ترس و عبرت. دوم درهم شکستن ایده‌ها و کشاندن زندانی به همکاری یا پاسیوشدن. ازین کار چندین هدف را دنبال می‌کنند که شامل پایین آوردن ارزش و اعتبار سازمان‌های مبارز و به‌خدمت گرفتن افراد آن است. نمونه‌اش فشاری است که الان روی اوجالان وارد می‌آورند.

باید روی مساله حذف دادگاه‌های ویژه و تلاش برای پذیرفته‌شدن آن‌ها به‌عنوان زندانی سیاسی، نه جنائی یا تروریست، تلاش در جهت قانونی کردن جریان دادگاه و حضور وکیل و اعضای خانواده زندانی در آن بسیج شویم.

امروز دولت‌ها کوشش دارند در خارج تصویری از خود نشان دهند که با تصویر آن‌ها در داخل متضاد است. به‌همین دلیل وکلا باید با هم در تماس باشند تا بخوبی مساله را پیش ببرند. مثال‌هایی در مورد تاثیر همبستگی بین‌المللی در مبارزه و وضع زندانیان سیاسی ارائه کرد. مثل دو زندانی باسکی در بلژیک. مثال‌هایی از فعالیت سازمان عفو بین‌الملل در مورد افرادی که ناپدید شده بودند که منجر به پیدا شدن آن‌ها گردید. مثال‌هایی در مورد تاثیر همبستگی بین‌المللی در ترکیه. در مورد مردم آلمان توضیح داده شد که آن‌ها نسبت به افراد سایر کشورها حساسیت نشان می‌دهند اما جامعه خود را به نقد نمی‌کشند. در آلمان امکان بسیج مردم علیه شکنجه بسیار زیاد است اما این‌که شکنجه و ابزار آن‌را به‌عنوان یک وسیله صادراتی از کشورهای توسعه‌یافته به‌دیگر نقاط مطرح کنیم اصلاً نبوده است. SPD (حزب سوسیال دمکرات آلمان) یا سبزها و یا احزابی دیگر در اروپا وجود دارند که می‌شود با آن‌ها طرف صحبت شد ولی اصلاً این یک امید واهی است. این امر یعنی خواستن چیزی از آن‌ها که

خودشان در ایجاد آن نقش دارند. پس مساله همبستگی را باید از دیدهای مختلف بررسی کرد. همبستگی باید دوجانبه باشد یعنی در کشورهای دیگر هم باید با مبارزات مردم در کشورهای توسعه یافته همبستگی شود. به طور مثال مساله زندانیان باسکی را نباید تنها مساله ایتالیا و باسک دید. بلکه این حاصل تلاقی نظرات کشورهای مختلف متروپل علیه مردم باسک است.

حال سؤال این است. باید به کدام طرف حرکت کنیم. صلح یا آزادی بدون قید و شرط؟

در پاسخ به این مساله دوباره بحثی جمعی در گرفت و نظرات مختلف ابراز شد.

از باسک توضیح داده شد که ما به عنوان وکیل چه کار می‌توانیم بکنیم. وظیفه ما نیست کسی را محکوم کنیم و یا اینکه بگوییم چه نوع مبارزه‌ای درست یا نادرست است. وظیفه ما کمک به زندانی است. هم‌چنین بحث ما این نیست که از روی ضعف به مساله برخورد کنیم و تقاضای عفو برای زندانیان داشته باشیم. بلکه جنبش ما برای ادامه مبارزه به این مساله رسیده و عفو را مطرح کرده است. ما تجربه سال ۱۹۷۷ را داریم که منجر به آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی گردید. اما شکنجه متوقف نشد. مبارزه مسلحانه هم دیگر ادامه پیدا نکرد. اما به دلیل عدم تغییر شرایط افراد آزاد شده دوباره به زندان افتادند. در اروپا شکل مبارزه‌هایی بخش با دیگر نقاط جهان متفاوت است. امپریالیسم جنبش‌های رهایی‌بخش را در نطفه خفه می‌کند و به آن امکان رشد نمی‌دهد. دولت‌ها سعی می‌کنند حقوق مردم را پایمال کنند و در سطح پایین نگه دارند. مثل حقوق مربوط به بیمه و بازنشستگی.

به مردم فشار می‌آورند تا امکان روی آوردن به مبارزه را از آن‌ها سلب کنند. این عمل ضدانقلابی در همه جهان انجام می‌شود. از نظر حقوقی، وضعیت طوری است که قوانین مصوبه تنها در یک کشور معتبر نیست بلکه به دلیل قراردادهای دوجانبه یا چند جانبه در سایر نقاط جهان هم معتبر است. اما خلق‌ها نمی‌توانند بر علیه آن در تمام جهان مبارزه کنند. به طور مثال وزارت اطلاعات آلمان، ایتالیا و ترکیه با هم مذاکره داشتند تا قوانینی بر علیه تروریسم امضا کنند. این قانون دست ترکیه را برای سرکوب بازتر می‌کند. یا پلیس کشورهای مختلف در رابطه با این قوانین با هم همکاری می‌کنند. بنا براین ما هم راهی نداریم جز این که با هم در سطح جهانی همکاری کنیم.

سپس دو نفر از وکلای ترک صحبت کردند. یکی معتقد بود که ما برای نجات زندانیان باید عفو عمومی را مطرح کنیم و روی آن بسیج شویم. باید مذاکره با دولت ادامه پیدا کند. ما از این طریق توانستیم عده‌ای از زندانیان را آزاد کنیم. فرد دوم معتقد بود که عفو اصولاً در رابطه با جرم مطرح می‌شود و چون زندانیان سیاسی برای عمل حقی به زندان افتاده‌اند نباید مبارزه آن‌ها را جرم به حساب آورد تا در مقابل مساله عفو مطرح شود. ما باید برای آزادی بدون قید و شرط آن‌ها فعالیت کنیم.

سپس من توضیح دادم که ما در اینجا با دو دیدگاه مواجه هستیم. بخشی که از مبارزه رهایی بخش خلقی صحبت می‌کنند. آن‌ها خواهان تغییراتی به نفع خود در سیستم حاکم هستند و یا

در نهایت جداسدن و تشکیل کشوری مستقل که اما وابسته به کل سیستم جهانی است. در این صحبت‌ها من تغییر ماهوی در سیستم را ندیدم. بنابراین مساله آن‌ها و خواسته‌های آن‌ها متفاوت است و می‌توانند امیدهایی به فشار جهانی از طریق دولت‌ها به بعضی از تغییرات داشته باشند. اما برای بخشی دیگر فرضا ما مساله به گونه‌ای دیگر است. مبارزه ما برای تغییر سیستم و جابجایی آن با سیستمی دیگر است. ما با سرمایه‌داری مبارزه می‌کنیم و هدف ما براندازی آن و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی است. پس در محدوده تضاد خلق با امپریالیسم قرار نمی‌گیریم. ما معتقدیم در سیستم حاکم امکانی برای رهایی وجود ندارد. رهایی مردم تحت ستم تنها با براندازی سیستم حاکم امکان‌پذیر است. ما هیچگاه عفو را قبول نداشتیم و نداریم گرچه رژیم ایران از این مساله استفاده فراوان برده است. ما معتقدیم زندانی سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد گردد.

نتیجه گیری بحث عفو یا آزادی بدون قید و شرط:

برای این دو واژه و در انتخاب بین این دو جواب‌های مختلفی نسبت به مناطق مختلف وجود دارد. همین‌طور هم نسبت به سازمان‌هایی که در رابطه با حقوق انسانی فعالیت می‌کنند. برخورد کشورهای امپریالیستی با وجود اختلافات، در یک جهت هماهنگ است. آن‌هم مساله سرکوب حرکت‌هاست. برای ما مساله مهم اینست که با زندانیان سیاسی به‌عنوان زندانی سیاسی برخورد نمی‌شود و بر آن‌ها قوانین استثنایی حاکم است. بنابراین نباید فقط مساله زندانیان بلکه مبارزاتشان هم مطرح باشد و مورد حمایت قرار گیرد. باید زمینه همکاری بین‌المللی در این مورد فراهم شود. برداشته‌های متفاوت نسبت به عفو یا آزادی وجود دارد. اما در کل بحث بر این است که تاکنون از عفو نتیجه مثبتی گرفته نشده است. بلکه رژیم‌ها سعی کرده‌اند از آن بر علیه مبارزه سواستفاده بنمایند. عقب‌نشینی رژیم‌ها و دادن عفو معمولاً موقعی صورت می‌گیرد که آن‌ها هراسی از جنبش ندارند، و می‌دانند کاری از آن‌ها که آزاد می‌شوند بر نمی‌آید. پس عفوشدگان را بازپچه خود می‌کنند تا مبارزه را منحرف کنند.

صبح روز ۴ آپریل جلسه همگانی بود. ابتدا صحبت کوتاهی توسط مجری انجام گرفت. سپس به نمایندگان گروه‌ها برای بیان نظرات گروه فرصت داده شد که مطالب این جلسه را به‌طور خلاصه بیان می‌کنم.

چشم‌انداز همبستگی بین‌المللی: باید این همبستگی به‌وجود آید. سازمان یابد تا عملی گردد. فقط همبستگی عاطفی و احساسی کافی نیست. تجربیات زیادی در این باره وجود دارد. اما همه تجربیات خوب نیست. بنابراین باید انتظارات ما از همبستگی بین‌المللی روشن و چگونگی عمل آن در آینده مشخص گردد. با آن زندگی کنیم تا بتوانیم از زندانیان سیاسی در سراسر جهان حمایت کنیم. امیدواریم این همبستگی در وراء اختلافات ایدئولوژیک انجام پذیرد. اما اول باید زندانی سیاسی را تعریف کنیم. این‌ها کسانی‌اند که در مبارزه طبقاتی شرکت می‌کنند. همبستگی با آن‌ها وقتی امکان‌پذیر است که علیه کل سیستم زندان‌ها باشد. مبارزه آن‌ها در درون زندان

با مبارزات بیرون از زندان ارتباط دارد. بنابراین باید با این مبارزات هم آهنگ شود. چون همواره زندانی را به عنوان قربانی معرفی می‌کنند اما نمی‌گویند چرا زندانی گردید. نمی‌گویند او به خاطر مبارزه‌ای که متعلق به ما نیز هست زندانی گردید.

حتی اگر ما نظرات متفاوتی داشته باشیم که باعث بحث شود اما می‌خواهیم فضایی برای همبستگی ایجاد کنیم. ما معتقدیم هر گونه مبارزه برای تغییر جامعه سرکوب می‌شود بنابراین دفاع از شخصیت زندانیان می‌تواند سبب وحدت ما گردد. اخبار شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و تمام کوشش‌های جهانی برای خرد کردن آن را می‌شنویم و می‌خوانیم. تا وقتی وحشی‌گری سرمایه و استثمار وجود دارد، امکان رهایی نیست. حملات به زندانیان سیاسی آن قدر زیاد است که ما نمی‌توانیم خود را با آن هماهنگ کنیم. این نشان می‌دهد که کمبود تشکیلات وجود دارد. باید ارتباط عملی بین‌المللی را در هر کشوری که تشکیلاتی در آن وجود دارد عملی کنیم. یعنی با تشکیلات تماس بگیریم. ما احتیاج به پول و مشی مشترک داریم. برای مساله زندانیان سیاسی هیچ راه حلی از طریق دادگاه‌های بین‌المللی یا سازمان‌هایی از جمله (UN) و غیره نداریم. چون این‌ها تشکیلات وابسته به حکومت‌گران‌اند و فکری برای تغییر شرایط موجود ندارند. بلکه می‌خواهند شرایط موجود را کمی تلطیف کنند. پس ما از طرف آن‌ها هیچ راه گشایشی نداریم. از طریق عمل این سازمان‌ها فشار به ما زیاد شده است. مثلاً در زندان‌های آلمان زندانیان سال‌ها به خاطر هویت خود مبارزه می‌کنند. مبارزه در زندان بخشی از مبارزه بر علیه جریان سازش است.

صحبت نماینده گروهی که از آمریکا آمده بود: وی گفت رهبر ما جان افریکا به ما یاد داد که مبارزه در همه جهان به هم وابسته است. ما باید خود را در مبارزات سراسر جهان شریک بدانیم و سبب همبستگی باشیم. باید یک اتحاد جهانی برای همبستگی با ابوجمال به وجود آید. باید به همه نشان دهیم که سرکوب همگانی و همه جایی است و ما باید هر جا که سرکوب دیدیم مقابلش بایستیم. قبل از این‌که یقه ما را بگیرد باید مساله را مساله خودمان بدانیم. باید اجبار داشته باشیم که علیه استثمار در همه جا مبارزه کنیم. مردم جهان باید در یک اتحاد علیه استثمار مبارزه کنند. باید قربانی را کنار گذاشت و عامل را در نظر گرفت.

نماینده باسک: ما گمان داریم که آمریکا مهم‌ترین کشور ایجادکننده سرکوب است و ما در تمام جهان با آن طرف هستیم. اشکال مبارزاتی ما با هم فرق دارد ولی یادمان نرود که در اشکال مختلف سرمایه‌داری، سرکوب وجود دارد. سرکوبگران جدا از این‌که چه شیوه‌ی سرکوبی را اعمال می‌کنند، دشمن مشترک ما هستند. باید اطلاعات مربوط به مبارزه با آن در سراسر جهان به دست ما برسد. تا اطلاعات تازه داشته باشیم. باید معنی سرکوب و قتل‌عام‌ها را جدا از مساله اختلافات فکری‌مان درک و بر علیه آن مبارزه کنیم. باید در برگشت از این جلسات رشد کنیم و مبارزات را با هم پیش ببریم. باید از همدیگر یاد بگیریم. بعد درباره سرمایه‌های بزرگ و نقش آن‌ها در سرکوب مبارزات علیه سرمایه صحبت کرد و از اجتماع وزرای دفاع کشورهای پیشرفته برای چاره جویی در برابر این مبارزات نام برد. آنگاه مطرح کرد جواب ما به آن‌ها چیست؟

استراتژی ما در برابر آن‌ها چیست؟ جواب آن‌ها به‌طور مثال به اشغال سفارت پرو چه بود؟ رابطه خلق‌های امریکای لاتین با این مساله چگونه بود؟ با وجودی که آن‌ها نسبت به موضوع گرایش مثبت داشتند اما عمل مثبتی در دفاع از آن‌ها انجام ندادند. پس مشکل ما عدم هماهنگی بین سازمان‌ها، عدم ارتباطات و فقدان عمل مشخص است در این مساله اما برنده دولت پرو بود.

بحث بعداز ظهر در باره سازمان‌های بین‌المللی فعال:

آلمان: در رابطه با دادگاه حقوق بشر اروپا، تجربیات ما منفی بود. در زمانی که از طرف نیروهای آلمانی شکایاتی در مورد برخورد با نیروهای راف (دهه ۷۰ میلادی) در رابطه با ایزولاسیون مطرح شد از طرف این دادگاه مورد بررسی قرار نگرفت. بنابراین نیروهای چپ آلمان نباید امید زیادی به این سازمان‌ها داشته باشند. اما کوشش‌های سازمان‌های حقوق بشر در مورد نقض آن در ترکیه تا حدودی موفق بود بنابراین نباید استفاده از آن‌ها را در کل رد کرد.

باسک: من تنها در مورد خلق باسک و تاثیر حرکت این سازمان‌ها بحث نمی‌کنم بلکه بحثم در مورد سازمان‌ها در سطح بین‌المللی است. این‌ها اعضایی از بخش‌های دولت‌های حاکمند و کارکردشان فقط به عنوان بازویی برای پیشبرد اهداف و منافع دولت‌هایشان است. اما شاید در آن‌ها عناصر صادق و موثری برای ما وجود داشته باشد. هر سازمان و نهاد مبارز باید خودش استراتژی‌اش را در رابطه با آن‌ها تنظیم و بیان کند. به‌عنوان نمونه کنوانسیون توافق در اروپا بخش‌هایی دارد که وظیفه‌شان توجه به این مسائل در کشورهاست، که ما از چند نمونه آن خبر داریم. آن‌ها زندان‌ها را بازرسی می‌کنند و مساله شکنجه را در سطح بین‌المللی مطرح کرده‌اند. یکی از رفقای ما که می‌باید از پرتقال به اسپانیا دیپورت می‌شد در اثر دخالت آن‌ها از این کار جلوگیری شد. ولی آن‌ها از جنبش‌ها پشتیبانی نمی‌کنند. آن‌ها فقط افراد را به‌طور مستقل در نظر می‌گیرند. بنابراین چگونگی استفاده از فعالیت آن‌ها به خود ما مربوط است. باید دید در رابطه مشخص چگونه می‌شود از آن‌ها استفاده کرد.

ترکیه: برای ما در سطح بین‌المللی پشتیبانی وجود داشت. به‌خصوص برای وکلای مدافع. در کشورهایی مثل ترکیه، باوجودی که وکلا سازماندهی شده‌اند اما وکلای زندانیان سیاسی تنها هستند و از اتحادیه وکلا کمکی به آن‌ها نمی‌شود. پس مهم است که وکلای زندانیان سیاسی با هم در تماس باشند. ما باید بر آن‌ها فشار بیاوریم تا فعالیت‌شان را با ما هماهنگ کنند. برای مثال دادگاه اروپا ترکیه را به‌خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد ولی ترکیه بدون هیچ تغییری در روش خود به کارش ادامه می‌دهد. باید یک تریبونال بین‌المللی برای محکوم کردن کشورهایی که نقض حقوق بشر در آن‌ها وجود دارد تشکیل بدهیم. دادگاهی که وابسته به رژیم‌ها نباشد و از افراد مستقل تشکیل شود.

ایران: من گفتم ما دو تجربه منفی از دخالت این سازمان‌ها راجع به مسائل ایران داریم. اولی در

زمان رژیم شاه بود که به ایران آمدند و از زندان‌ها بازدید کردند. در حقیقت مساله به تغییر سیاست امریکا برمی‌گشت. کارتر می‌خواست سیاست حقوق بشر خود را پیاده کند. در نتیجه ایران هم در رابطه با آن تغییراتی در زندان‌ها داد در حالی‌که قبل از آن کشتارهای لازم را انجام داد. تجربه دوم به بازدید گالیندوپل از زندانهای جمهوری اسلامی برمی‌گردد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۸۸ ده‌ها هزار نفر در ایران شکنجه و اعدام شدند. اما هیچ اعتراضی نسبت به آن‌ها انجام نگرفت. در سال ۸۸ تنها در دو هفته بیش از ۶۰۰۰ نفر را اعدام کردند. هیچ سازمانی آن‌ها را حتی مطرح نکرد. تنها بعد از جنگ و بعد از کشتارها، آنگاه که می‌خواستند زیر بال و پر رژیم جمهوری اسلامی را بگیرند و از سقوطش جلوگیری کنند و آن‌ها سرپا نگهدارند، برای بازدید زندان‌ها آمدند. زندان‌هایی که امن و امان بود. تعداد کمی زندانی وجود داشت و تازه ما را که حکمی نداشتیم و سال‌ها ملی‌کشی کرده بودیم در یک بند مخروبه مخفی کردند و جلوی‌شان را دیوار کشیدند. یعنی ایشان تنها از بند توابعین بازدید کرد. بعد این دیدار گالیندوپل اعلام کرد که وضع زندان‌های ایران خوب است و مجوز دادن وام‌ها فراهم شد. با این دو تجربه منفی می‌خواهم بگویم که ما هیچ چشم‌امیدی به آن‌ها نداریم. این سازمان‌ها بازوهای تعدیل‌کننده سیستم سرمایه‌داری هستند و ساده لوحی است اگر باور کنیم که آن‌ها می‌خواهند در این زمینه با سیستم حاکم مبارزه کنند. به‌قول برشت مثل این است که انتظار داشته باشیم گرگ به گوسفندها بگوید لطف کنید و دندان‌های مرا بکشید. من معتقدم این سازمان‌ها نه می‌توانند و نه قدرت اجرایی دارند و نه می‌خواهند که کاری اساسی انجام دهند. بنابراین تنها به تاثیری که استفاده از آن‌ها در افکار عمومی می‌تواند ایجاد کند باید توجه داشته باشیم.

ایتالیا: آن‌ها پیشنهاد خود را به صورت جمع‌بندی شده و تایپ شده همراه داشتند. در آغاز می‌خواستند تحلیل خود را از شرایط سیاسی اقتصادی فعلی جهان ارائه بدهند که مسئول جلسه از صحبت‌های آن‌ها جلوگیری کرد و گفت تنها درباره زندانیان سیاسی باشد نه تحلیل سیاسی. آن‌ها جلسه را به‌عنوان اعتراض ترک کردند. من وقت گرفتم و عنوان کردم که اجتماع ما در اینجا به‌خاطر یک مساله سیاسی است بنابراین هر کدام از گروه‌های شرکت‌کننده حق دارند و می‌توانند برای بیان نظرات خود در باره موضوع مورد بحث، از تحلیل خاص خود آغاز کنند. جلوگیری از صحبت رفقای ایتالیایی را نادرست خواندم و ابراز تاسف نمودم. گروه دیگری در این باره صحبتی نکرد.

پیشنهاد عملی برای همبستگی: حاصل صحبت‌های افراد مختلف حاضر در جلسه به‌شکل زیر جمع‌بندی گردید. کمیسیونی برای این امر تشکیل شود. فرق آن با سایر ارگان‌ها و گروه‌ها مثل عفو بین‌الملل مشخص باشد. تمام جریان‌های سیاسی و سازمان‌هایی که در سمینار نقش داشتند در آن عضویت داشته باشند. - توضیح دادم ما به‌عنوان جمعی از زندانیان سیاسی سابق، امروزه در رابطه با هیچ سازمان یا گروهی فعالیت نداریم بلکه به‌طور مستقل و در ارتباط با هم حرکت می‌کنیم و در اینجا نیز به‌طور مستقل شرکت کرده‌ایم. می‌ترسم جاذبه همکاری با نام‌های

شناخته شده برای کمیسیون سبب شود که افراد واقعا علاقمند و فعال حذف شوند که تاکید شد مشکلی پیش نخواهد آمد. این کمیسیون باید وظایف زیر را انجام دهد: تعریف زندانی سیاسی، زندانی سیاسی کیست، چرا به زندان افتاده است؟ توضیح داده شد که گرچه این تعریف یک مساله سیاسی و فلسفی است ولی معتقدیم زندانیان سیاسی تبلور مبارزات خلقها هستند. آنها به دلیل مبارزه بر علیه شرایط موجود در جامعه خود به زندان افتاده اند.

کمیسیون دفتری به عنوان محل کار داشته باشد که نقش آن جامعه عمل پوشاندن به موارد تعیین شده باشد. چون وسائل ارتباط جمعی موجود در حقیقت وابسته به دشمنان ما هستند پیشنهاداتی در زمینه داشتن نشریه یا بولتن خبری، استفاده از اینترنت و سایر وسایل شد که قرار شد واحدی برای بحث و بررسی مسایل الکترونیکی تشکیل شود. در اینجا توضیح داده شد که در آرژانتین چیزی به نام (آلارم سرخ) وجود دارد که وقایع را به اطلاع همگان می‌رساند. روزی به عنوان روز حمایت از زندانیان سیاسی نام‌گذاری و تعیین شود که نظرات درباره روز خاص متفاوت بود، اما همه با نفس عمل موافق بودند. کمیسیون باید راه‌های ارتباطی جهانی برای کمک به زندانیان سیاسی را پیدا کند. برای این‌که باید در هر کشور ارتباطاتی را برقرار نماید. گروه‌های معینی برای کار در زمینه‌های خاص ایجاد کند. به‌طور مثال برای زنان، خانواده، کودکان، در مورد شکنجه و آزار زندانیان سیاسی به افشاگری بپردازد. چگونگی تماس و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی دیگر را تعیین کند.

بعد از ظهر دوباره در گروه‌ها در این باره بحث شد. روز آخر یعنی ۹۹.۵.۵ جلسه همگانی بود. گروه‌ها جمع‌بندی پیشنهادات خود را به جمع ارائه دادند که نکته جالب آن اتفاق نظر در بسیاری از مسائل مطرحه بود.

Dialog

Postamt 1 / Postlagernd

04109 Leipzig / Germany

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

Email: dialogt@web.de

Internet: <http://www.dialogt.net>